

عقل به عنوان منبع استنباط احکام شرعی (قسمت دوم)

سید غلام حسین عابدی^۱

چکیده

در تمامی ادوار فقه شیعه اعم از دوره حضور و دوره غیبت که خود شامل ادوار مختلف است، عقل در فقه شیعه حضور دارد. البته در بعضی از ادوار مانند دوره رکود بعد از دوره شیخ الطائفه، و نیز دوره تسلط اخباریان، نقش عقل در فقه کم‌رنگ‌تر شد، اما نمی‌توان کاملاً آن را منتفی تلقی کرد، زیرا تمامی حملات اخباریان به عقل، بر ادراکات ظنی آن ناظر است؛ بنابراین نمی‌توان گفت آنان مخالف قطعیات هستند. در هر حال بعد از آن دوره، عقل دوباره در کانون فکری فقه شیعه حضور پیدا کرد و روز به روز بر نقش آن افزوده شد، زیرا ابتدا نقش عقل در طول کتاب و سنت و برای فهم نصوص بوده و منبعیت آن در صورت فقدان نصوص مطرح می‌شد، اما بعد از میرزای قمی، صاحب قوانین، عقل به عنوان منبع مستقل در کانون فکری شیعه مطرح شد، و بعد از آن، مرحله به مرحله بر رشد و بالندگی آن افزوده شد، اگر چه هنوز هم راه درازی پیش روست.

واژگان کلیدی: عقل، استنباط، اجتهاد، مستقلات عقلیه، ملازمات عقلیه، ملاکات احکام، قاعده ملازمه.

خلاصه مطالب گذشته

خلط در مبادی تصویری در باب عقل و عدم تحلیل و تبیین درست تعریف و دخالت دادن تسامح عرفی، موجب چالش و نزاع و مناقشات علمی و باعث به وجود آمدن ابهامات فراوان گردید، از این رو نخست به تحلیل مفهوم پایه پرداخته شده و بیان گردید که منظور از عقل در استنباط احکام شرعی، دلیل عقل در برابر نقل، شامل معرفت‌های فطری، تحلیل‌ها و یافته‌های عقلانی نظری و یافته‌های علوم تجربی می‌باشد.

۱- محقق و نویسنده.

سپس با بیان ادوار فقهی اهل سنت، شامل دوره پیامبر، صحابه، تابعین، دوره مذاهب فقهیه، دوره انسداد و بالاخره دوره معاصر، نقش عقل در ادوار مختلف بررسی گردید. و در این قسمت از مقاله ضمن بیان ادوار فقهی شیعه، نقش عقل در استنباط احکام شرعی در کانون فکری شیعه بررسی می‌گردد.

سیر تاریخی به کارگیری عقل در فقه شیعه

۱. دوره حضور

۱-۱: دوره تشریح

دوره حضور پیامبر اسلام است که ۲۳ سال طول کشید و کلیات احکام اسلام از راه وحی و سنت نبوی مقرر و معین گشت. درباره این دوره چند مبحث شایسته ذکر است: ۱- کیفیت تشریح احکام؛ ۲- اجتهاد پیامبر؛ ۳- اجتهاد صحابه.

۱-۱-۱. کیفیت تشریح

در شناخت کیفیت تشریح نیز توجه به چند نکته اهمیت دارد:

اول: رعایت مصلحت تدریج در بیان احکام

حکمت تدریج عبارت بود از بسترسازی برای کسب استعداد و آمادگی بیشتر مردم در به کار بستن مقررات اسلام، که این هم از لطف و رحمت الهی ناشی بوده و یک اصل عقلایی می‌باشد.

دوم: تنوع در عرضه احکام فقهی

الف) گاه در قالب پاسخ و پرسش‌های مردم: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ» (بقره/۲۱۷)؛ «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ» (انفال/۱)؛ «يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ» (بقره/۱۸۹).
 ب) گاه به دنبال قضیه‌ای: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» (نور/۳۰).
 ج) و گاه به صورت مستقل: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/۱۸۳).

رعایت اصل عقلایی در این جا نیز کاملاً مشهود است، زیرا این تنوع، به یادگیری احکام و جای گیری آنها در اذهان عموم کمک شایانی می‌کرد و روشی برای رسوخ فرهنگ اسلامی بود. (ر.ک: مبلغی، پائیز ۱۳۸۱).

سوم: تفاوت میان احکام تأسیسی و امضایی

الف) تأسیسی یعنی احکام بی سابقه و جدید اسلام.

ب) امضایی یعنی رسمیت دادن به همان عرف عام، متعارف و مقبول جامعه، البته با اعمال نظر در حدود و شرایط آن.

۱-۲-۱. اجتهاد پیامبر

در میان اندیشمندان شیعه، نظر معروف و مقبول آن است که اجتهاد برای پیامبر خدا و امامان معصوم، ممکن و متصور نیست (ر.ک: الذریعه الی اصول الشریعه، ج ۲، ص ۷۹۴) (نظر سید مرتضی؛ مبادئ الوصول الی علم الاصول، ص ۵۱) (نظر علامه حلی؛ هدایة الابرار الی طریق الائمة الاطهار، ص ۲۹۸) (نظر شیخ حسین کرکی)، و در این جهت میان امور دنیوی و اخروی، احکام شرعی و موضوعات خارجی، مقام داوری و فصل خصومات و طب و کشاورزی و تنظیم لشکر، تفاوتی نیست؛ و در میان اهل سنت، هر چند اختلاف بسیاری در این مورد دیده می شود، نظر مشهور، قول به امکان و وقوع اجتهاد پیامبر است. (ر.ک: عبدالوهاب، ص ۲۷۳؛ الخن، ص ۳۵).

۱-۳-۱. اجتهادهای صحابه

ممکن است تصور شود که دوره تشریح به اعتبار نزول آیات و صدور فرمان های رسول خدا و توفّر نصوص برای مسائل، دوره ای خالی از اجتهاد است، در صورتی که شواهد متعددی وجود دارد که نشان می دهد برخی اصحاب رسول خدا در مواردی خاص و به هنگام ابتلا به وقایعی که حکم آن را به طور خاص نمی دانستند و به پیامبر نیز دسترسی نداشتند، با استفاده از اصول کلی شرع، به اجتهاد دست می زدند و فروع جزئی را به یکی از اصول کلی بازمی گرداندند.

روشن ترین نمونه اجتهاد صحابه، قضیه تیمم جناب عمّار (رض) است؛ او در سفری، برای غسل آب در اختیار نداشت و چون دستور تیمم بدل از غسل را به هنگام فقدان آب می دانست، ولی علم به کیفیت آن نداشت، از این رو دست به اجتهاد زد و کاملاً در خاک غلتید. (شهابی، ج ۱، ص ۴۵).

نظیر همین واقعه برای عمر نیز اتفاق افتاد و او نماز را از اساس ترک کرد. (مصطفی سعید الخن، دراسه تاریخیه للفقّه و اصوله). بعداً پیامبر به اشتباه جناب عمار تذکر دادند. منشأ خطای جناب عمار در اجتهادش آن بود که به این نکته توجه نداشت که اگر مساوات میان بدل و مبدل منه در تیمم لازم است، چرا در تیمم بدل از وضو چنین مساواتی رعایت نمی شود، چون او تیمم بدل از وضو را می دانست.

اما همین اجتهاد ابتدایی کار هر صحابی نبود، بلکه نیازمند احاطه بر اصول احکام از قرآن و سنت و فهم و دانایی خاص در تطبیق آنها در وقایع جزئی بود و در مقابلش اجتهاد باطلی می توانست قرار

گیرد که از هوای نفس سر در آورد و به جای قانون‌شناسی و التزام به شریعت، قانون‌تراشی و بدعت‌گزاری محسوب شود.

۲-۱. دوره ائمه طاهربین

اهل سنت، این دوره را دوره به سر آمدن نصوص می‌دانستند و باب اجتهاد وسیع را بر روی خود باز کردند، ولی امامیه به جهت حضور امام معصوم و دست‌رسی به آنها بیشتر به حفظ احادیث نبوی و بهره‌گیری از علوم اهل بیت و حفظ و نقل سنت معصومان اهتمام می‌ورزیدند که سنت آنها در امتداد سنت نبوی، منبعی عظیم برای فقه اسلامی به شمار می‌رفت، که باید به آیندگان انتقال داده می‌شد و آنان اگر در مواردی هم به اجتهاد دست می‌زدند، اجتهادی بود که روش صحیح آن را ائمه تعلیم داده بودند، از این رو اجتهاد در شیعه روشمندتر از اهل سنت است که دلیلی مانند قیاس که عقلی ظنی است در آن جا ندارد.

با توجه به مباحث فقهی مطرح شده در برخی آثار به جا مانده از عصر ائمه، چنین به نظر می‌رسد که فقه شیعی در عصر امامان، به نقل اخبار محدود نبوده و از حدّ افتا به نص احادیث و حذف اسانید نیز فراتر رفته و در مواردی به مرحله تجزیه کامل فقه از حدیث رسیده بود؛ برای نمونه، برخی آثار فضل ابن شاذان (م ۲۶۰ق) نشان می‌دهد که فقه شیعه در عصر امامان معصوم به مرحله «انفصال و استقلال از علم حدیث» رسیده بود.^۱

اجتهاد صحیح که امامان به اصحاب خود تعلیم می‌دادند، یعنی استنطاق کتاب و سنت، نه مجرد جمع نصوص. امام باقر می‌فرمود: «إذا حدثتکم بشی فاسألونی من کتاب الله».^۲ امام صادق می‌فرمود: «انتم افقه الناس اذا عرفتم معانی کلامنا»^۳ و نیز می‌فرمود: «إن فی اخبارنا محکماً کمحکم القرآن و متشابهاً کمتشابه القرآن؛ فردّوا متشابهاً الی محکمها ولا تتبعوا متشابهاً دون محکمها فتضلّوا».^۴

۱- به نقل از کتبی: او شصت کتاب تألیف نمود. البته از کتاب‌های او جز «الایضاح» به دست ما نرسیده است.

۲- هرگاه حدیثی برای شما بیان کردم، پس آن را از کتاب خدا از من بپرسید. (طبرسی، الاحتجاجات امام باقر)

۳- هرگاه معانی کلام ما را دریابید، شما افقه مردم‌اید. (وسائل الشیعه، باب ۹، حدیث ۶).

۴- همانا در اخبار ما محکم است، مانند محکم قرآن، و متشابه است مانند متشابه قرآن، پس متشابه آن را به محکم آن برگردانید، و بدون محکم به متشابه آن عمل نکنید که گمراه می‌شوید. (پیشین).

این‌گونه احادیث بود که روح اجتهاد را در اصحاب دمید و نشاط استنباط را در آنان پدید آورد تا جایی که برخی از آنان چنان صلاحیتی یافتند که امام معصوم به صورت رسمی به آنها اجازه افتاد. امام باقر به ابان ابن تغلب فرمود: «اجلس فی المسجد و افت الناس فانی احب ان یری فی شیعی مثلك»^۱ در مواردی نیز امامان به طور رسمی کسانی را به بعضی اصحاب ارجاع می‌دادند؛ برای مثال، امام رضا می‌فرمود: «خُد عن یونس ابن عبد الرحمن» (رجال نجاشی؛ ترجمه یونس ابن عبد الرحمن). و یا در جایی دیگر، زکریا ابن آدم را معرفی می‌کرد (وسائل الشیعه، باب ۱۱، ج ۲۷ و ۳۴). اصحاب ائمه به لحاظ ظرفیت علمی و استعداد، مختلف بودند؛ برخی عقل‌گرا و برخی نقل‌گرا، برخی اهل تحلیل و استدلال و برخی اهل تعبد و تسلیم در برابر نصوص و خلاصه برخی محدث و برخی مجتهد بوده‌اند. هر دو گروه، نقش اساسی در حفظ و انتقال علوم اهل بیت داشتند، ولی اختلاف گرایش‌های آنان موجب نوعی تقابل میان آنها نیز می‌شد.

کشی در کتاب رجال خود، اختلاف دو گروه حدیث‌گرا و عقل‌گرا را به خوبی منعکس کرده است. معمولاً امثال فضل ابن شاذان، یونس ابن عبدالرحمن، زراره ابن اعین، جمیل ابن دراج، عبد ابن بکیر... از سوی محدثان به عنوان عاملان قیاس مورد طعن قرار می‌گرفتند (تستری، ص ۸۲، ۱۹۸، ۲۴۴).

اما متکلمان اهل اجتهاد، همواره مورد تشویق و تحسین امامان قرار می‌گرفتند و آن بزرگواران به ایشان تسلی داده، توصیه می‌کردند که با گروه محدثان مدارا کنند، زیرا اندیشه آنان از درک نکات ظریف و دقیق عاجز است (ر.ک: مدرسی طباطبایی، ص ۳۰، ۳۷).

۲. دوره غیبت

فقه شیعه پس از پایان حضور ائمه به مرحله‌ای جدید وارد شد؛ دوره‌ای که از دیدگاه برخی، دوره آغاز اجتهاد در شیعه محسوب می‌شود. ولی همان‌طور که گفته شد، اجتهاد در شیعه پیش از این دوره آغاز شده بود، هر چند جریان غالب در میان اصحاب ائمه تلاش برای حفظ و نقل حدیث و ترتیب و تنظیم آن بود. از این رو دوره بعد را باید دوره آغاز حرکت گسترده اجتهادی در شیعه دانست، چنان‌که می‌توان آن را دوره به رسمیت شناخته شدن اجتهاد شیعه دانست.

این دوره طولانی به دلایل و عوامل مختلف، شاهد نوسانات و افت و خیزهای زیادی بوده است. تا پیش از ظهور شیخ الطائفه، دو جریان علمی در جامعه شیعی وجود داشت: (۱) جریان محدثان؛ (۲) جریان اهل کلام و اجتهاد.

۱- در مسجد بنشین و برای مردم فتوا بده که من دوست دارم در شیعیان مثل تو یافت شوم. (رجال نجاشی، ترجمه ابان ابن تغلب).

کلینی نماینده جریان اول و ابن ابی عقیل عمانی نماینده جریان دوم در این مقطع محسوب می‌شوند. به هر صورت، تقابل میان محدثان و متکلمان اهل اجتهاد که در دوره حضور پدید آمده بود، در این دوره کاملاً آشکار شد، ولی با گذشت یک قرن به تدریج جریان اهل اجتهاد اقتدار یافت.

۱-۲. جریان علمی محدثان

اولین گروه از عالمانی که در اواخر غیبت صغری، راهبری علمی شیعه را در دست داشتند، گروه محدثان بودند.

مرکز علمی قم و ری در اختیار این مکتب قرار داشت و فقهای شیعه در دوره غیبت صغری تا اواخر قرن چهارم بیشتر جزء پیروان این مکتب بودند، ولی پس از آن، این گروه با کوشش‌های شیخ مفید و شاگردانش به خصوص شریف مرتضی علم‌الهدی، مغلوب شدند (پیشین، ص ۳۷-۳۹).

۲-۲. نهضت علمی مجتهدان

این نهضت علمی، یعنی ژرف‌نگری در منابع اسلامی و اجتهاد، که دو فقیه بزرگ، ابن عقیل عمانی (معاصر شیخ کلینی) و ابن جنید اسکافی (م: ۳۸۱ق) معروف به «قدیمین» آن را آغاز کرده بودند، به وسیله فقیهان بعدی مانند شیخ مفید (م: ۴۱۳ق) و سید مرتضی علم‌الهدی (م: ۴۳۶ق) ادامه یافت و با اندیشه‌های ژرف و مترقی شیخ طوسی (م: ۴۶۰ق) به کمال رسید (صدر، ص ۷۵).

۳-۲. دوره کمال اجتهاد

با ظهور شخصیت بزرگ و عالی‌قدر شیخ محمد ابن حسن معروف به شیخ طوسی (م: ۴۶۰ق) که هم وارث مکتب محدثان و هم وارث مکتب اهل کلام و اجتهاد بود، فقه شیعه وارد مرحله جدیدی از رشد و کمال شد. او با کوشش‌های علمی خود توانست اقتدار فقه شیعه را در برابر فقه اهل سنت به خوبی نشان دهد، به گونه‌ای که فقیهان اهل سنت، فقه شیعه را به رسمیت بشناسند؛ چنان‌که پیش از او شیخ مفید و سید مرتضی کلام شیعه را غنی بخشیده و اقتدار آن را نشان داده بودند (اسلامی، ص ۲۹۳).

حدود پنجاه اثر در رشته‌های مختلف علوم اسلامی برای شیخ نام برده‌اند. او در فقه سنتی به روش محدثان، کتاب «النهایه» و در فقه تفریعی و اجتهادی، «المبسوط» و در فقه تطبیقی و مقارن، کتاب «الخلافا» را نگاشت. کتاب المبسوط در عصر خود، مشروح‌ترین کتاب فقهی شیعه بوده است که در آن، فروع همراه با استدلال‌های مختصر و روان بیان شده است. نگارش المبسوط تحول بزرگی در فقه شیعه رقم زد.

اما کتاب الخلاف از نظر ایجاز و حسن اسلوب و سلامت استدلال و ذکر اقوال همه مذاهب هنوز بی‌مانند است. شیخ علاوه بر بیان اقوال مختلف به بررسی و موازنه علمی میان آنها پرداخته است. این کار تکمیل کار سید مرتضی در «الانتصار» و شیخ مفید در «اعلام فیما اتفقت...» است. شیخ در اصول فقه کتاب «العهده» را نگاشت و در حدیث، دو اثر از کتب اربعه شیعه، یعنی «تهذیب الاحکام» و «الاستبصار»، حاصل زحمات او است.

۲-۴. دوره رکود و تقلید

شیخ طوسی فقه را وارد مرحله‌ای جدید کرد و انتظار می‌رفت که او آغازگر این تحول باشد و پس از او این دوره امتداد یابد، ولی به دلایل مختلف، این دوره با وفات شیخ طوسی پایان یافت و عصر پس از او دوره رکود و توقف و تقلید خوانده شد. البته برخی فقیهان در این دوره باب نقد و مناقشه در آرای شیخ طوسی را باز نگاه داشته بودند، مانند سدید ابن حمصی و سید ابن زهره که باید حساب آنان را از دیگر فقیهان جدا کرد، اما کوشش‌های علمی آنان برای شکستن فضای تقلید که بر حوزه‌های شیعه حاکم بود، چندان کارگر نیفتاد تا آن که پس از فترت صد ساله سرانجام ابن ادریس حلی توفیق این کار را پیدا کرد. برخی محققان، مکتب فقهی شیخ الطائفه را تا ظهور شهید اول امتداد داده‌اند و معتقدند که در طول سه قرن پس از شیخ طوسی و در سه مقطع مختلف، کار فقیهان شیعه بر شرح و نقد و تهذیب و ترتیب آثار شیخ متمرکز بود. از این رو گفته‌اند شهرت حاصل بعد از شیخ طوسی اعتباری ندارد، به خلاف شهرت حاصل قبل از شیخ. محقق حلی، به صورت رسمی فقیهان این دوره را «مقلده» خوانده است. منظور او تقلید از روش و آرا و نظرات شیخ است، به گونه‌ای که حریت در اجتهاد از دست برود (تستری، پیشین، ص ۴۴۲).

علل و اسباب رکود در این دوره عبارت است از:

- ۱- فشار و سرکوب شیعه از جانب حاکمان جور، مانند سلجوقیان در بغداد و غزنویان در شرق و ایوبیان در شامات و مصر (ر.ک: سبط ابن جوزی، ص ۲۹۸)؛
- ۲- خدمات علمی شیخ طوسی و نفوذ بسیار او در شاگردانش، به او شخصیتی قدسی و به دور از نقد بخشیده بود (ر.ک: صدر، پیشین، ص ۶۲)؛
- ۳- انتقال حوزه از بغداد به نجف: حوزه بغداد ریشه‌دار و از رجال علمی شیعه و سنی پر بود. شیخ طوسی در این حوزه مجال و موقعیت خوبی برای کار علمی داشت و می‌توانست ابداعات و ابتکارات خود را به خوبی منعکس کند، ولی حوزه نجف حوزه‌ای نوپا با شاگردانی جوان و به دور از مناقشه و بحث و ایراد بود و نمی‌توانست پا به پای شیخ حرکت کند (پیشین)؛

۴- فقدان حوزه علمیه اهل سنت در نجف و به عبارتی فقدان محرک پیشرفت: شهید صدر در ادامه، به عاملی اشاره می‌کند که بسیار اهمیت دارد و خلاصه آن چنین است: سبب دیگر، نتیجه دو مقدمه است:

مقدمه اول آن که نمو فکر علمی در شیعه از عوامل خارجی منفصل نیست، و از جمله آن عوامل، وضعیت و فضای حاکم بر حوزه اهل سنت است؛ هر چه دانشمندان اهل سنت در اصول و فقه پیش می‌رفتند و بیشتر اظهار نظر می‌کردند، زمینه بحث بیشتری برای شیعه فراهم می‌شد و علمای شیعه از خلال نقد و بررسی نظریات آنها، قدرت و توان علمی خود را بهتر نمایش می‌دادند. مقدمه دوم آن که تفکر سنی در قرن پنجم و ششم به ضعف گرایید و به تدریج به سوی تقلید رفت تا آن که به طور رسمی باب اجتهاد بسته شد.

از این دو مقدمه می‌توان نتیجه گرفت که با عقیم ماندن تفکر فقهی و اصولی در جهان اهل سنت، یکی از محرک‌های اصلی برای رشد و نمو و پیشرفت فقه و اصول شیعه نیز از دست رفت (پیشین).

۲-۵. تجدید حیات علمی مکتب عقلی

رکود و توقف فقه و اصول قریب به یکصد سال ادامه یافت و با تلاش و کوشش دو فقیه برجسته، حمزه ابن علی ابن زهره معروف به ابن زهره (م: ۵۸۵ق) صاحب کتاب اصولی «غنیه» و پس از او محمد ابن احمد ابن ادريس، معروف به ابن ادريس حلی (م: ۵۹۸ق) صاحب کتاب فقهی «سرائر» به پایان رسید. اینان روح تازه‌ای در کالبد پژمرده فقه و اصول دمیده و فصل جدیدی در نوآوری، تحلیل و انتقاد و مخالفت با آرای پیشینیان گشودند.

دوره تجدید حیات علمی در فقه و اصول که از زمان ابن زهره و ابن ادريس آغاز شده بود هم‌چنان تا چند قرن و تا ظهور اخباریون استمرار یافت. در این مدت، صاحب‌نظران بسیاری به نوآوری و اندیشه‌پردازی در علم اصول پرداختند.

۲-۶. دوره ظهور اخباریان

به نظر اخباریان این مذهب و مرام مستحدث نبوده و سابقه دیرینه دارد. آنان خود را پیرو همان محدثان قرن سوم و چهارم معرفی می‌کنند. این ادعا از آن جهت که هر دو گروه به دلیل عقل بر روند شناخت احکام شرعی اعتماد نداشتند، یا در به‌کارگیری دلیل عقل، قوت و توان کافی نداشتند، ادعایی درست است، ولی از جهاتی دیگر قابل خدشه است.

در واقع، گرایش‌های ضد عقلی در میان فقیهان شیعه در طول چند قرن انباشته شد. از طرفی در فقه و اجتهاد نیز افراط و تفریط‌ها پدید آمد و تندروی‌های برخی مجتهدان و افراط آنها در ارج نهادن به دلیل عقل در برابر حدیث، به عنوان عاملی مساعد برای واکنشی به نام اخباریت، و تأثیرپذیری ملا محمد امین استرآباد از ظاهریان در مدت اقامت در مدینه، و نیز عواملی دیگر سبب شد تا به یک‌باره اخباریت خود را در «الفوائد المدنیه» به صورت مذهب و مرام، یعنی با حدود و ضوابط و مبانی و استدلال‌های خاص، نشان دهد و به خاطر عوام‌پسند بودن شعارهای آنان به شدت گسترش یابد و از سوی دولت شیعی صفویه به خاطر منازعات آن با عثمانیه و نیز ملاحظات سیاسی دیگر، مورد حمایت قرار گیرد. این حادثه از جهتی بدیع و بی‌سابقه و از جهت دیگر ریشه‌دار و مسبوق به سابقه دیرینه بود.

نگرانی اخباریان

در این جا ذکر این نکته لازم است که به نظر نمی‌رسد اخباریان به طور عموم در اعتقادات خود غرض و مقصد نامطلوبی داشته‌اند، بلکه آن‌طور که از برخی کلمات آنها پیدا است، نگرانی و خوف ایشان در عمل به قواعد اصولیان ناشی از نگرانی فرو رفتن به گرداب قیاس و اتکا بر ظنون و استحسانات شخصی و به تدریج فاصله گرفتن از منبع عظیم روایات است که البته اصل این دغدغه، درست و بجا است، اما تطبیق آن با رویه اصولیان در تمسک به قواعد عقلی درست نمی‌باشد (بهبهانی، ص ۳۲).

مرحوم امام در کتاب «الرسائل» خود در این مورد چنین می‌گوید: «به نظر می‌رسد که شدت مخالفت بعضی از اصحاب اخباری ما در برابر اصولیان در تدوین اصول و تفریع احکام از آن اصول، ناشی از ملاحظه آن دسته از کتاب‌های اصولی است که کیفیت استدلال و نقد بررسی آنها مانند کتاب‌های عامه است؛ از این رو آنها گمان کردند که مبانی استنباط احکام شرعی‌شان نیز در به کارگیری قیاس، استحسان و ظنون مانند عامه است، اما کسی که بر طریقه و مشی اصحاب اصولی ما در استنباطشان آگاهی دارد، می‌داند که آنان از کتاب و سنت و اجماع کاشف (نه اجماع مصطلح نزد عامه) تجاوز نمی‌کنند» (امام خمینی، ص ۹۷).

۷-۲. حیات مجدد مکتب عقلی اصول و اجتهاد

اقبال مجدد به دانش اصول و اعتدال در اجتهاد و ظهور دوباره عقل‌گرایی، که با عظمت و قوت علمی و درایت و فطانت اجتماعی محقق بزرگ آقا محمد باقر وحید بهبهانی و منازعات نفس‌گیر او با اخباریان، محقق شد، به پیروزی نهایی مجتهدان و اصولیان و بازگشت مجدد آنها به صحنه فقه و

فقاقت، همراه با اقتدار کامل منجر شد، به طوری که این مسیر با پویایی و بالندگی روزافزون تاکنون ادامه دارد و بی تردید این موفقیت بدون زمینه‌سازی‌های قبلی نبوده است.

عوامل تجدید حیات مجتهدان

۱- تندروی‌ها و افراط‌های بیش از حد اخباریان

حملات و بدگویی‌های اخباریان به مجتهدان به حدی رسید که به غرض‌ورزی‌های شخصی و کینه‌توزی‌های جاه‌طلبانه تبدیل شد و تا آن‌جا پیش رفتند که بسیاری از علمای متمایل به اخباری‌گری را نیز دلزده کردند. کلام محدث بحرانی در نقد شیوه ملا امین استرآبادی و عده‌ای دیگر از اخباریان، از این ناراحتی خبر می‌دهد (رک: الحدائق الناظره، ج ۱، ص ۱۷۰). باید پذیرفت که هر افراطی، تفریطی را نیز به همراه دارد و بالعکس. همان‌طور که شاید افراط اصولیان در استفاده از روش‌های عقلی غیرقطعی و طرق ظنی سبب ایجاد نحله اخباری‌گری شد، افراط اخباریان در استفاده‌های سست و بی‌پایه و اساس از ظواهر روایات و جمود بر آن و حملات مغرضانه و گاه مضحک به روش اجتهادی و مجتهدان، موجب شکست آنان و شکوفایی دوباره روش مجتهدان در کشف احکام شرعی شد.

۲- زمینه‌سازی مجتهدان عصر اخباری‌گری

اصولیانی هم‌چون فاضل تونی و پس از او آقا حسین خوانساری و فرزندش آقا جمال و سپس شاگرد آقا جمال، یعنی سید صدرالدین قمی در دوره استیلای اخباریان ضمن حفظ علم اصول از حذف کامل و فراموشی آن، مباحث علم اصول را پیش بردند و تفکر فلسفی و عقلی را قوت بخشیدند. آن‌گاه وحید بهبهانی که شاگرد سید صدرالدین قمی است در تداوم این سلسله با قدرت بیشتر ظاهر شد و به موفقیت رسید (صدر، پیشین، ص ۸۵). و اگر نبود آن همه بسترسازی‌های بزرگان سلف، وحید بهبهانی هرگز نمی‌توانست به آن موفقیت بزرگ دست پیدا کند.

۳- توجه مجتهدان به ضرورت بازسازی همه‌جانبه مبانی اجتهاد

این ضرورت، به دو دلیل عمده احساس شد:

الف) مشاهده جوامع حدیثی جدید که به دست اخباریان تألیف شد و در بردارنده روایات کلی و قاعده‌مانندی چون مباحث کلی مطرح در علم اصول بود. از این ره‌گذر نیاز به تدوین جوامع حدیثی با عرضه کتاب‌هایی چون «الوافی»، «وسائل الشیعه»، «بحار الانوار» و... تأمین شده بود و فعالیت‌های علمی در جهت استفاده از این موسوعه‌ها برای کار استنباط سوق می‌یافت.

ب) رشد و نمو تفکر فلسفی که از زمان محقق خوانساری به بعد مجالی جدید برای عرضه می‌طلبید و مدرسه اصولی وحید بهبهانی نمایانگر این تفکر بود (پیشین). از این رو پاره‌ای از مباحث

فلسفی به دست محقق خوانساری در اصول فقه وارد شد و با واسطه به محقق بهبهانی و دیدگاه‌های اصولی او نمایان تر منتقل شد و به این ترتیب جلوی پاره‌ای از مغالطات اخباریان در نقد مبانی عقلی و فلسفی موجود در اصول گرفته شد.

۴- زمینه‌سازی صاحب حدائق و سلامت نفس او

وحید بهبهانی که در حوزه بهبهان منازعات پیروزمندانه را با اخباریان پشت سر گذاشته بود، بعد از ورود به کربلا - مرکز اخباریان - چند روزی در درس شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق حاضر شد. روزی در صحن مطهر ایستاد و در جمع شاگردان اعلام کرد که من حجت خدا بر شما هستم. اطراف او جمع شدند و گفتند: مقصود چیست؟ گفت: می‌خواهم شیخ یوسف منبرش را به من واگذار کند، چون خبر به شیخ رسید، به این امر راضی شد. وحید سه روز بر منبر شیخ یوسف درس گفت، دو سوم شاگردان به مذهب اصولیان عدول کردند و شیخ یوسف از این امر شادمان شد (علامه مامقانی) از جمله این شاگردان علامه بحر العلوم و شیخ جعفر کاشف‌الغطا بودند.

از دیگر اموری که سلامت نفس شیخ یوسف بحرانی را نشان می‌دهد، آن است که مسجد وحید بهبهانی مقابل مسجد شیخ یوسف بود. وحید به بطلان نماز پشت سر شیخ حکم کرده بود، ولی شیخ یوسف به صحت نماز پشت سر وحید حکم می‌کرد و چون به شیخ سعایت کردند پاسخ داد: او به تکلیف شرعی خودش عمل می‌کند و من به تکلیف شرعی خودم (پیشین). بنابراین باید شیوه نیکوی برخوردار صاحب حدائق را که درس بزرگی برای تمام اندیشمندان است، از عوامل بازگشت مجدد مجتهدان به صحنه تدریس و تداوم حرکت تکاملی اجتهاد دانست.

۵- نقش مؤثر مرحوم وحید بهبهانی در نقد اخباریت

الف) قدرت استدلال و منطق وحید بهبهانی

از حاج کریم، خادم روضه مطهره نقل شده که در دوره جوانی ام شبی به شیخ یوسف بحرانی و وحید بهبهانی برخورد کردم که داخل حرم ایستاده و گفت‌وگو می‌کردند. سخن آنها به درازا کشید تا وقت بستن درهای حرم فرارسید. آن‌گاه دیدم که بیرون آمده و در رواق به بحث ادامه دادند و چون خواستند درهای رواق را نیز ببندند، به صحن آمدند و باز ادامه دادند. پاسی از شب گذشته بود و وقت بستن درهای صحن نیز فرا رسید. آنها به بیرون از صحن آمدند و پشت دری که رو به قبله باز می‌شد، ایستادند و بحث و گفت‌وگو را ادامه دادند. از آنها جدا شدم، به منزل رفتم و خوابیدم. صبح نزدیک طلوع فجر که سوی حرم می‌آمدم، از دور صدای گفت‌وگوی آن دو به گوشم رسید. نزدیکشان که آمدم دیدم از شب گذشته به همان صورت ایستاده‌اند و بحث می‌کنند، چون مؤذن اذان صبح داد، شیخ

یوسف برای اقامه نماز جماعت به حرم رفت و وحید بهبهانی به صحن آمد و عبا را زیر پایش پهن کرد و به نماز ایستاد(قمی).

این واقعه نشان می‌دهد که قوت استدلال و منطق وحید، شیخ یوسف بحرانی را که در رأس فقیهان در کربلا بود، چنان مشغول کرده بود که نمی‌توانست به یک کلام پاسخ گوید و سخن را تمام شده بداند. علاوه بر این، از آثار و تألیفات وحید و شاگردان برجسته‌ای که سخت شیفته او بودند، می‌توان عظمت مقام علمی وی را کشف کرد، به گونه‌ای که در میان همه فقیهان شیعه تنها شخصیتی است که به «استاد کل» ملقب گشت(اسلامی، پیشین، ص ۳۵۱).

ب) تأسیس حوزه‌ای جدید در کربلا با شیوه نوین اجتهاد که شمار زیادی از شاگردان را به خود جذب کرد و سپس در ادامه، بین حوزه کربلا و حوزه نجف روابط علمی برقرار کرد و همین امر سبب زنده شدن و جان گرفتن دوباره حوزه نجف شد و نشاط و شادابی بیشتر علمی گردید.
ج) تربیت شاگردان مبرز

وحید بهبهانی پس از سال‌ها تلاش و کوشش علمی و تعلیم مباحث اصولی و فقه اجتهادی توانست شاگردان متبحر و زبردستی، چون کاشف‌الغطا، سید علی طباطبایی، میرزای قمی و دیگران... تربیت کند که اینان بعد از مرحوم بهبهانی، پرچمدار حرکت و مسیر علمی استاد در حوزه‌های مختلف شدند. در حوزه نجف با حضور شیخ جعفر کاشف‌الغطا، در کاظمین با ورود محقق بزرگ سید محسن اعرجی شاگرد دیگر وحید بهبهانی و در ایران با تلاش و زحمات عالمانی چون میرزای قمی و آقا محمد علی فرزند و شاگرد دیگر وحید بهبهانی تفکر و اندیشه‌های اصولی رایج شد. آنان با زحمات زیاد علمی مباحث اجتهادی را به شیوه‌ای نو و عالمانه‌تر به جامعه علمی عرضه کردند.

د) تألیف کتاب‌های گران‌سنگ اصولی

یکی از کارهایی که محقق بهبهانی در رواج دوباره روش اجتهادی انجام داد، تألیف کتاب‌های قوی و عمیق با بحث‌های دقیق و کاوش‌های بسیار عالی در اصول فقه بود؛ برای نمونه، می‌توان به «رساله اجتهاد و اخبار»، بحث اصول عملیه و کتاب «الفوائد الحائریه» او اشاره کرد.

۲-۸. دوره تعمیق و توسعه مکتب عقلی اصول

شیخ انصاری که طلایه‌دار این دوره است، خود تربیت شده مدرسه وحید بهبهانی است که در تداوم همان مدرسه ظهور کرد، ولی او توانست با دقت و ژرف‌اندیشی بسیار، ابتکارات علمی، بازپروری مباحث گذشته، به‌کارگیری شیوه جدید در طرح مباحث فقه و اصول و تأثیرگذاری زیاد بر متأخران، تحول‌آفرین باشد و فقه و اصول را به دوره‌ای جدید سوق دهد؛ دوره‌ای که عالی‌ترین مرحله تکامل اجتهاد محسوب می‌شود؛ از این رو، شیخ انصاری به خاتم‌الفقها و المجتهدین ملقب شده است؛ به

معنای آن که مکتب فقهی و اصولی او کامل‌ترین مدرسه و دارای تمام امتیازهای لازم است و برای متأخران همین بس که کلمات او را خوب بفهمند و شیوه او را به کار بندند و راه‌های نرفته را با همان شیوه بپیمایند. شخصیت علمی شیخ را به لحاظ محوریت علمی در این دوره باید همانند شخصیت علمی شیخ طوسی در دوران خودش و بعد از آن، به حساب آورد؛ با این تفاوت که شاگردان شیخ انصاری راه او را در تکامل بخشیدن به مباحث ادامه دادند و آن‌چنان به اقوال و آرای او تعبد پیدا نکردند که مانع از اظهار نظرهای مخالف گردد. از این رو است که عنوان «شیخ» به طور مطلق در میان فقهای متأخر به او منصرف است، چنان‌که در میان فقهای متقدم به شیخ طوسی انصراف دارد.

برخی اوصاف علمی شیخ اعظم

۱- شیخ عالمی است که با وجود برخوردار بودن از قوه تفکر و اندیشه‌ورزی بالا، روح فقاقت و قدرت ابداع، از امتیاز تتبع بی‌بهره نیست؛ امری که اغلب گمان بر آن است که یک محقق صاحب اندیشه به آن نیاز ندارد؛ از این رو در بحث‌های اصولی شیخ، کار تاریخی و ذکر آرا و دیدگاه‌های اصولیان دوره‌های مختلف و گاه تقریر و تبیین‌های متعدد از یک دیدگاه، به خوبی نمایان است.

۲- شیخ همواره در هر بحث سعی می‌کند نظریات را از کتاب منبع نقل کند و تنها در مواردی که کتاب مذکور را نمی‌یابد از این کار دست می‌شویید، اما در همین موارد نیز امانت را رعایت کرده و با واژه‌هایی چون «حُكِي» و «نُقِلَ» مطلب را بیان می‌کند. هم‌چنین وی گاهی برای یافتن نظریه صحیح یک محقق به جاهای مختلفی از کتاب و آثار مختلف او، رجوع می‌کند تا انصاف را در ذکر اقوال و تفسیر آنها رعایت کرده باشد. شیخ ابتدا اقوال را خوب تبیین می‌کند و حتی با آوردن دلایل به کرسی می‌نشانند و بعد از پیمودن تمام این مراحل به نقد و نظر در دیدگاه شخص می‌پردازد.

۳- شیخ مباحث را به صورت پله‌ای می‌چیند و پیش می‌برد. این نکته هم نسبت به طرح و تبیین مسئله، و هم در مورد نقدها و طرح دیدگاه‌های مختار شیخ در مسئله صادق است و از قدرت نظر و توانمندی اندیشه وی حکایت می‌کند. روش شیخ را می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که وی تلاش می‌کند تا بحث‌ها را به صورت طبقه‌بندی شده و ارایه نظریه‌ها در طول هم و تکمیل هر یک با دیگری عرضه کند که به نظر می‌رسد چنین روشی برای فهماندن درست مطلب به محصل و رساندن او به نظریه‌های نهایی و مختار بسیار مفید باشد.

۴- شیخ اعظم، نوآوری‌های زیادی داشته و در دو بُعد ساختاری و محتوایی در اصول فقه تحول بزرگی ایجاد کرد. وی ساختار اصول را با معیار جدیدی تغییر داد و به سه بخش قطع و ظن و شک تقسیم کرد. در بعد محتوایی نیز ابداعات و نوآوری‌های شیخ فراوان است، از جمله بحث حکومت و

ورود، تقسیماتی که شیخ در مباحث تعارض ادله بیان نموده و ... در همه مباحث، تشقیق شقوق، و تفکیک آنها از هم از خصوصیات کار شیخ می‌باشد که پرداختن به همه آنها کتاب مستقلی می‌طلبد. اما آن چه مهم است ابتکاری است که شیخ در بیان نوآوری‌های خود به خرج داده است. وی ابتکارات خویش را به هر صورت به نام دیگر بزرگان از قدما ثبت می‌کرد، از این رو چه بسا تعبیر ابتکارات با روش مرحوم شیخ در تبیین و توجیه مطالب چندان سازگار نباشد. آن مرد بزرگ به علت خوی سرشار از تواضع و فروتنی و شدت تقوا و وارستگی سعی می‌کرد حتی آرای خاصه خود را از اختصاص به خود خارج کند و در این راه حتی از مدلولات التزامی بعیده سخنان بزرگان استفاده می‌کرد تا به هر شکل ممکن آنها را نیز سهیم سازد (گرچی، ص ۲۶۲). و این کار، وسعت تتبع شیخ، قدرت تحلیل او، و بیش از همه تواضع و فروتنی و تقوای شیخ را می‌رساند که درس بزرگی برای تمام اندیشمندان عالم می‌باشد.

سیر تطور دلیل عقل در فقه شیعه

۱. عقل در طول کتاب و سنت و فهم و منبعیت آن در صورت فقدان نص

با سیر در تاریخ تطوّر فقه شیعه می‌توان به این واقعیت رسید که سده‌های سوم، یازدهم و دوازدهم، دوران تعطیلی، و سده‌های دیگر، دوران حضور عقل در بسیاری از مراکز علمی فقه شیعه بوده است.

در نیمه دوم قرن سوم و قسمت عمده قرن چهارم دو عالم بزرگ که از آنان به قدیمین یاد می‌شود، ابن ابی‌عقیل و ابن جنید اسکافی (ابن ابی‌عقیل بر ابن‌جنید تقدم زمانی دارد. آثار فقهی و کلامی وی بسیار است که شیخ در فهرست و نجاشی در رجال خود اسامی آن را آورده است. (طوسی، ص ۵۴ و ۱۹۴؛ نجاشی، ج ۲، ص ۳۰۶) گرایش تعقلی اجتهادی داشتند، ولی از آنان درباره دلیل عقلی چیزی نقل نشده است.

در اواخر همین قرن، شیخ مفید، با گرایش عقلی، ظهور کرد. شیخ مفید از عالمانی است که به کاربرد عقل در فقه معتقد است. اهل نظر بر این امر اتفاق دارند، حتی برخی از اینان از جمله مرحوم مظفر او را نخستین فقیهی می‌دانند که از نقش عقل در فقه سخن گفته است (مظفر، ج ۲، ص ۱۰۹-۱۱۰).

شیخ مفید نظارت و دخالت عقل را در حجّیت کتاب و سنت (کراجکی، ج ۲، ص ۱۵)، فهم کتاب و سنت (تصحیح الاعتقاد، ص ۱۹۰ - ۱۹۱)، تخصیص و تقييد حکم (ولیس یخصّ العموم الّ دلیل العقل والقرآن والسنة الثابتة؛ کنز الفوائد، ج ۲، ص ۲۲-۲۳؛ اوائل المقالات، ص ۱۰۰)، ترجیح روایتی بر روایت دیگر (تصحیح الاعتقاد، ص ۲۴۵-۲۴۶)، و... ضروری می‌داند.

در برخی از کتاب‌های اصولی و نیز بعضی از رساله‌ها آمده است که شیخ مفید در اعتبار و حجیت عقل و یا به عبارت دیگر، دلیل عقل، اظهار نظر نکرده است (مظفر، پیشین). اگرچه از برخی سخنان وی استفاده می‌شود که قدر متیقن آن است که شیخ عقل را منبعی بالقوه برای کشف احکام شرعی می‌شناسد؛ یعنی این که عقل می‌تواند برخی از احکام شرعی را بشناسد، ولی هر آن‌چه را عقل از خوب و بد تشخیص می‌دهد شرع در آن جا دستور دارد (تصحیح الاعتقاد، ص ۲۴۴)، اما از برخی دیگر از سخنان وی استفاده می‌شود که وی عقل را منبعی بالفعل نیز می‌داند.^۱ به هر حال این که شیخ اصل توانایی عقل را در کشف احکام شرعی پذیرفته است مطلب بسیار مهمی است، اما بحث از این که آیا موردی هست که حکم آن در کتاب و سنت نیامده باشد یا نیست، نزاع صغروی است.

از دیدگاه شیخ مفید عقل منبع بالفعل اما در طول دیگر منابع قرار داشته و در صورت فقدان و سکوت کتاب و سنت حجیت دارد (پشین، ص ۴ - ۵).

در سده پنجم فقیه بلندآوازه و مؤسس حوزه نجف، شیخ طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰ ق)، اگرچه از نخستین نگارندگان کتاب اصول است و همانند استادش شیخ مفید، به عقل گرایش دارد، ولی در اصول فقه جایگاه مستقلی برای عقل نگشوده است.

در همین عصر، سید مرتضی علم‌الهدی (م ۴۳۶ ق) با این که در مقام مقایسه با دیدگاه‌های شیخ مفید و شیخ طوسی، گرایش بیشتری به عقل نشان داد، اما آن‌گاه که خواست دیدگاه خود را در مورد عقل بنگارد، همان را نوشت که شیخ مفید نگاشته و شیخ طوسی بدان معتقد بود: (فإذا لم نجد فی الأدلة الموجبة للعلم طريقاً الى علم حکم هذه الحادثة، کنا فیها علی ما یوجب العقل وحکمه؛ اگر از ادله موجب علم (کتاب و سنت) راهی برای کشف حکم مسئله‌ای نیافتیم، آن‌گاه بنا به استنباط عقلی عمل می‌نماییم) (رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۲۱۰، به نقل از: فقه، کتاب اول، ص ۱۴۵).

در سده ششم، ابن ادریس (م ۵۹۸ ق) که با شجاعت علمی توانست سنت پیروی از آرای شیخ طوسی را در یک‌صد سال گذشته بشکند و حیات تازه‌ای به اجتهاد ببخشد، روشن‌تر از گذشتگان درباره عقل سخن می‌گوید، ولی آن‌چه می‌گوید باز همان مضمونی را دارد که شیخ مفید و سید مرتضی درباره آن گفته بودند: (فإذا فقدت الثلاثة یعنی الكتاب والسنة والاجماع فالمعتمد عند المحققين التمسک بدلیل العقل فیها) (محقق داماد، ۱۳۶۶ ش، ص ۱۰۸).

۱- مقاله عقل در اندیشه مفید نقل از رساله فی الغیبه، ص ۳ - ۴، موجود در کتابخانه آیت‌الله مرعشی قسمت کتب خطی، شماره مسلسل ۷۸. این رساله با نوزده رساله دیگر از مرحوم مفید در یک مجموعه گردآوری شده است

فقیهی که نخستین بار از «ادله اربعه» نام می برد و عقل را هم در شمار آنها می آورد، علامه حلی (۶۴۸ - ۷۲۶ ق) است. او چنین می نویسد: «از نظر ما ادله احکام منحصرند به چهار دلیل: کتاب، سنت، اجماع و عقل؛ و دلیل عقل مانند برائت اصلی، و استصحاب و احتیاط است» (فیض، ۱۳۸۰ ش، ص ۴۵).

سپس شهید اول (م ۷۸۶ ق) و شهید ثانی (م ۹۶۶ ق) با علامه حلی اعلام هم فکری می نمایند، اما دیدگاه این سه فقیه بزرگوار نیز به رغم پیشرفتی که در آن شاهد هستیم، نگاهی محدود به دلیل عقلی است.

با این همه، مراکز بزرگ علمی شیعه، همین نور اندک عقل را هم برتنبایدند و با اعلام هم نوایی با ملا امین استرآبادی، عقل ستیزی را آغاز کردند و یک قرن بعد، عقل را در حوزه های اجتهادی به انزوا کشاندند.

اما در سایه مبارزات وحید بهبهانی (۱۱۱۸ - ۱۲۰۸ ق)، اخباریان به انزوا نشستند و اصولیان و عقل گرایان پرچم داری حوزه ها را در دست گرفتند.

وحید بهبهانی برای زنده نگه داشتن اجتهادی که بر پایه اصول عقلانی و عقلایی است منازعه نفس گیری با گروه اخباریان انجام داد و با کوشش سترگ خویش، شریعت را از چنگال جمودگرایی اخباریان رهایی بخشید، اما عقلانیتی که وحید بهبهانی بر آن اصرار می ورزد در فهم نصوص است، نه در منبعیت عقل، و این اندیشه در ذهن شاگرد وی میرزای قمی (م ۱۲۳۱)، نقش می بندد و دلیل عقل به عنوان منبع اجتهاد نزد وی برجسته شده و به تعریف و تحلیل آن می پردازد (قوانین الاصول، ص ۲۵۸).

۲. عقل به عنوان منبع مستقل

میرزای قمی، یکی از شخصیت هایی است که علم اصول را پیش برد (آشنایی با علوم اسلامی، ج ۳، ص ۲۱) و در آن تحول ایجاد کرد. وی در «قوانین الاصول» در تعریف دلیل عقلی می نویسد: «دلیل عقلی عبارت است از حکم عقل که به وسیله آن، به حکم شرعی می رسیم و از علم به حکم عقلی، به حکم شرعی، علم پیدا می کنیم» (قوانین الاصول، ج ۲، ص ۲، به نقل از مجله حوزه، ش ۵۴، ص ۷۰).

وی دلیل عقلی را به دو قسم مستقلات عقلیه و غیرمستقلات تقسیم می کند. در حقیقت، قلمرو عقل را در شناخت احکام مشخص می نماید. آن چه را عقل به تنهایی و بدون وساطت خطاب شرعی می شناسد، مستقلات عقلی می نامند، مانند: حسن عدل و قبح ظلم، وجوب مقدمه واجب و... وی معتقد بود احکام عقل در این محدوده دارای اعتبار قطعی است و آن چه را که عقل به تنهایی قادر به شناخت آنها نیست و با کمک وحی آنها را می شناسد، غیرمستقلات عقلیه می نامند (پیشین). و به این ترتیب منبع بودن عقل را صریح تر و منقح تر از گذشته نمایان می کند.

پس از میرزای قمی، استادی توانا چون محقق کاظمی و شاگردی پژوهشگر چون شیخ محمدتقی (۱۲۴۸م) برادر صاحب فصول، در کتاب های خود، «المحصول» و «هدایة المسترشدين»، در بحث

قیاس، به صورت مبسوط‌تر در این باره بحث کردند. آنان خواستند چیزی را که به عنوان یک دلیل فقهی در قرن پنجم و ششم به وجود آمده و چندین قرن در هاله‌ای از ابهام باقی مانده و هیچ نقشی را به دست نیاورده بود، تقویت و تثبیت کنند (مبادی فقه و اصول، ص ۴۶).

شیخ انصاری نیز از دیگر عالمان اصولی تأثیرگذار است که شهید مطهری درباره وی می‌گوید: «در صد ساله اخیر مهم‌ترین شخصیت اصولی که همه را تحت‌الشعاع قرار داده و علم اصول را وارد مرحله جدیدی کرده، استاد المتأخرین حاج شیخ مرتضی انصاری است. کسانی که بعد از او آمده‌اند، همه پیرو مکتب او هستند. شیخ انصاری در مقام تعریف دلیل عقلی چنین می‌نویسد: دلیل العقل هو حکم عقلی یتوصل به الی حکم شرعی» (فرائد الاصول، ج ۲، ص ۵۴۲؛ مطروح الانظار، ص ۲۲۹).

البته شیخ انصاری، در اثر اصولی خویش «فرائد الاصول»، در خصوص دلیل عقل به بحث نمی‌پردازد و بایستی مستقل برای آن نمی‌گشاید و به سخنان پراکنده و کوتاه بسنده می‌کند، بلکه نظر خویش را درباره دلیل عقل، در کتاب «مطروح الانظار» به گونه‌ای کامل، مطرح می‌نماید (فصلنامه فقه، شماره ۱، ص ۴۹).

شیخ انصاری باور اخباریان را پنداری نادرست می‌شمارد. به اعتقاد وی، اگر کشف عقلانی احکام شریعت، به سبب اشتباه بسیار عقل، فاقد اعتبار باشد، کشف حدیثی احکام نیز این‌گونه است، زیرا در کشف حدیثی نیز به سبب ابهام‌هایی که احادیث را فراگرفته است، اشتباه‌های بسیاری رخ می‌نماید، به گونه‌ای که کمتر از اشتباه‌پذیری عقلی نیست (پیشین، ص ۵۰).

از همین روی، شیخ انصاری خطاپذیری عقل را هم‌چون خطاپذیری حدیث می‌شمارد و جواز استناد به احادیث را دلیل جواز استناد به عقل می‌داند. وی تقدم دلیل نقلی را بر دلیل عقلی نمی‌پذیرد و بر آن است که در مورد تعارض عقل و نقل، اگر نتوان دلیل نقلی را طرح کرد، به ناچار بایست آن را تأویل و توجیه کرد (ر.ک: فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۸).

در دیدگاه شیخ انصاری، دلیل عقلی، که ملازمه حکم عقل و شرع را اثبات می‌کند، قطعی است و خبر واحد و بلکه متواتر لیبی نیز نمی‌تواند با آن معارضه کند، پس ناچار، یا باید بر معنایی خلاف ظاهرش حمل شود و یا طرد گردد (ر.ک: مطروح الانظار، ص ۲۳۷).

شیخ انصاری با استفاده دقیق از قاعده ملازمه و فرمایش امام کاظم مبنی بر این که خداوند دو حجت ظاهری (پیامبران و امامان) و باطنی (عقل) دارد، به این نتیجه رسید که: «العقل السلیم ایضاً حجة من الحجج، فالحکم المنکشف به حکم بلغه الرسول الباطنی، الذی هو شرع من داخل، کما ان الشرع عقل من خارج»، پس حکم شریعت، به عقل نموده می‌شود، زیرا عقل، زبان شرع است (پیشین، ص ۲۴۴).

۱- عقل سلیم نیز حجتی است از حجج، پس حکم منکشف از او حکمی است که رسول باطنی آن را ابلاغ کرده است؛ عقلی که شرع باطنی است؛ همان‌گونه که شرع، عقل خارجی است (فرائد الاصول، ج ۱، ص ۱۹).

در مکتب علمی شیخ انصاری که تا به امروز استمرار یافته است مبانی اصول فقه همواره مورد موشکافی دانشمندان قرار گرفته و با ظهور متفکرانی بزرگ چون ملا محمد کاظم آخوند خراسانی (م ۱۳۲۹) صاحب «کفایة الاصول»، محمد حسین نائینی (م ۱۳۵۵)، ضیاء الدین عراقی (م ۱۳۶۱) صاحب «مقالات»، محمد حسین اصفهانی کمپانی (م ۱۳۶۱) صاحب «نهاية الدراية»، سید محمدکاظم طباطبایی یزدی صاحب «عروة الوثقی» (م ۱۳۳۷ هـ)، شیخ عبدالکریم خائری مؤسس حوزه علمیه قم (م ۱۳۵۵ هـ)، سید ابوالحسن اصفهانی صاحب «وسيلة النجاة» (م ۱۳۶۵ هـ)، سید محمدحسین بروجردی (م ۱۳۸۰ هـ)، سید ابوالقاسم خوئی صاحب «منهاج الصالحین» (م ۱۴۱۳ هـ) این مکتب از اتقان بیشتری برخوردار شده است.

امام خمینی صاحب «تحریر الوسيلة» (نوشته شده بر مبنای «وسيلة النجاة» مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی) با ارائه نظریه «ولایت فقیه» و تجربه عینی آن در جمهوری اسلامی ایران که به برکت مجاهدت‌های علمی و عملی این فقیه فرزانه تحقق یافت، و نیز ارائه نظریه تأثیر زمان و مکان و پویایی فقه و عدم کفاف اجتهاد مصطلح و... آغازگر فصل جدیدی در فقه امامیه شد که می‌توان بازنگری واقع‌بینانه در ابعاد فردی و توجه خاص به ابعاد اجتماعی و حکومتی فقه را مهم‌ترین مشخصه آن دانست. و این‌گونه دلیل عقل بیش از پیش مورد توجه دانشمندان شیعی قرار می‌گیرد.

اگر چه هنوز مباحث اصولی آن‌گونه که شایسته است منزلت درخور نیافته است، اما با این همه، فقها در درس‌های خارج حوزه به آن می‌پردازند (صدر، بحوث فی علم الاصول، ج ۴، ص ۱۱۹؛ مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۴۹۴) و کسانی چون محمد رضا مظفر (مظفر، ج ۱، ص ۱۹۸ و ج ۲، ص ۱۱۵)، و شهید سید محمد باقر صدر (صدر، دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۳۱۱ و ج ۲، ص ۲۰۲)، به طور مفصل در نوشته‌های خود به آن توجه کرده‌اند و چه بسا هنوز راه درازی پیش رو باشد و درباره آن پرسش‌های فراوانی چهره‌نمایی کند.

منابع و مأخذ

۱. اسلامی، رضا، درآمدی بر فقه اسلامی، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۵ ش.
۲. _____، مدخل علم فقه، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۴ ش.
۳. اصول مظفر.
۴. امام خمینی، روح الله الموسوی، الرسائل العشرة، نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۸.
۵. بحرانی، یوسف ابن احمد، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، دار الاضواء، بیروت، ۱۹۹۳ م، ۱۴۱۳ ق.
۶. بهبهانی، محمدباقر ابن محمد اکمل، الفوائد الحائریه، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۱۵ ق.

۷. حر عاملی، محمد ابن حسن، وسائل الشیعه الى تحصیل مسائل الشریعه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۱ق.
۸. خلاف، عبدالوهاب، علم اصول الفقه، مکتبۂ دعوة الاسلامیه، بی تا.
۹. الخن، مصطفی سعید، دراسه تاریخیه للفقه و اصوله و الاتجاهات التي ظهرت فیها، الشركه المتحدۃ للتوزیع، دمشق، ۱۹۵۵م.
۱۰. سبط ابن جوزی، المنتظم - موسوعۃ طبقات الفقهاء، بی نا، بی جا، بی تا.
۱۱. شهابی خراسانی، محمود، ادوار فقه، دانشگاه تهران، ۱۳۵۷ش.
۱۲. شهید صدر، محمدباقر، المعالم الجدیدة للاصول، مطبعة النعمان، ۱۹۷۵م، ۱۳۸۵ق.
۱۳. _____، بحوث فی علم الاصول، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۲۶ق.
۱۴. _____، دروس فی علم الاصول، مجمع الفكر الاسلامی، قم، ۱۹۹۱م، ۱۴۱۲ق.
۱۵. شهید مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، صدرا، قم، ۱۳۷۸ش.
۱۶. شیخ انصاری، مرتضی ابن محمد امین، فرائد الاصول، مجمع الفكر الاسلامی، قم، ۱۴۲۴ق.
۱۷. _____، مطارح الانتظار، مجمع الفكر الاسلامی، قم، ۱۴۲۵ق.
۱۸. شیخ طوسی، محمد ابن حسن، الفهرست، انتشارات: الشریف الرضی، بی تا.
۱۹. طبرسی، احمد ابن علی، الاحتجاج، دار الاسوة، قم، ۱۴۱۳ق.
۲۰. علامه حلی، حسن ابن یوسف، مبادئ الوصول الى علم الاصول، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۶ق.
۲۱. علم الهدی، سید مرتضی، الذریعه الى اصول الشریعه، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۳ش.
۲۲. _____، رسائل الشریف المرتضی، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ق.
۲۳. قمی، شیخ عباس، الفوائد الرضویه فی احوال علماء مذهب الجعفریه، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۵ش.
۲۴. کاظمی، اسد الله ابن اسماعیل تستری، کشف القناع عن وجوه حجیة الاجماع، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، ۱۳۱۶.
۲۵. کراچکی، محمد ابن علی، کنز الفوائد، دار الاضواء بیروت، ۱۹۸۵م، ۱۴۰۵ق.
۲۶. کرکی، حسین ابن شهاب الدین، هداية الابرار الى طریق الائمة الاطهار، بی نا، بی جا، ۱۳۹۶ش.
۲۷. گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقه و فقهاء، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۵ش.
۲۸. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم، بی تا.
۲۹. علی رضا فیض، مبادئ فقه و اصول، دانشگاه تهران، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۰.
۳۰. مبلغی، احمد، مراحل تاریخی اجتهاد، مجله پژوهش و حوزه، شماره ۱۱، سال سوم، پاییز ۱۳۸۱.

۳۱. محقق داماد، سید مصطفی، مباحثی از اصول فقه، انتشارات اندیشه‌های نو، ۱۳۶۶ ش.
۳۲. مدرسی طباطبایی، حسین، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۸.
۳۳. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۶ ش.
۳۴. مفید، محمد ابن محمد، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، انتشارات حقیقت، ۱۳۷۱.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الاصول، مدرسه الامام علی ابن ابی طالب ، قم، ۱۳۸۳ ش.
۳۶. میرزای قمی، ابوالقاسم ابن محمد حسن، قوانین الاصول، احیاء الکتب الاسلامیه، ۱۴۳۰ ق.
۳۷. نجاشی، احمد ابن علی، رجال نجاشی (فهرست اسماء مصنفی الشیبه)، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۳۸. وسائل الشیعه، باب ۱۱، ج ۲۷ و ۳۴
۳۹. _____، باب ۹، حدیث ۶

